



چالش‌های دولت و ملت سازی در آسیای مرکزی

علی سعادت^۱

ارشد بختیاری^۲

مهدی میکائیلی^۳

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۵/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۱۸

چکیده

پس از فروپاشی شوروی کشورهای آسیای مرکزی با چالش‌های فراوانی برای تشکیل یک دولت مدرن روبه‌رو شدند؛ شور و شوق تشکیل دولت و جنگ بر سر کسب قدرت از یک سو و اختلافات مرزی، قومی و بحران‌های پیش آمده باعث شد که تامین امنیت با موانعی اساسی روبرو شود. برخی بر این اعتقادند که الزامات لازم برای تشکیل دولت - ملت در این منطقه به وجود نداشته و این امر مستلزم گذشت حتی چندین دهه می‌باشد. این مقاله با رویکردی تحلیلی و توصیفی قصد دارد چالش‌های دولت و ملت سازی در آسیای مرکزی را تبیین کند. هدف پاسخگویی به این سؤال است که چالش‌های عمده کشورهای آسیای مرکزی برای تشکیل یک دولت - ملت مقتدر کدامند؟ نویسندگان بر این باورند که افراط‌گرایی مذهبی و به طور اخص مدل اسلام سیاسی حاکم بر منطقه، نبود دموکراسی و نهادهای مدنی قانونمند، فقدان تکثر گرایی رسانه‌ای، فقر و توسعه نیافتگی ساختاری، چند پارگی و شکاف‌های سنتی که شامل شکاف‌های قومی، مذهبی و نژادی است و به طور کلی نبود جامعه مدنی و پایین بودن سطح آموزش از مهم‌ترین چالش‌های دولت و ملت سازی در این منطقه محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی

شکاف‌های اجتماعی، دولت - ملت سازی، جامعه مدنی، توسعه نیافتگی

-
- ۱- دانشجوی دکتری مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی معاونت آموزش ناجا - (Alisaadatgpa@gmail.com).
 - ۲- کارشناس ارشد مطالعات منطقه ای دانشگاه آزاد اسلامی و مدرس دانشگاه علوم انتظامی ناجا - (bakhtiyari1350@gmail.com).
 - ۳- کارشناس ارشد مطالعات منطقه ای دانشگاه آزاد اسلامی و مدرس دانشگاه علوم انتظامی ناجا - (m.mikaeli1360@gmail.com).

مقدمه:

دولت - ملت سازی به مفهوم مدرن آن در کشورهای تازه استقلال یافته از شوروی سابق ریشه چندانی ندارد، آن‌ها دولتهایی هستند که سابقه استقلال آنها به بیش از دو دهه نمی‌رسد پس از فروپاشی شوروی نیز این دولت‌ها چند سالی درگیر تحولات استقلال خواهی و تثبیت مرزها بودند به طوری که در گیرودار این تحولات گرفتار جنگ‌هایی نیز شدند که خود این درگیری‌ها نیز روند تشکیل دولت مدرن را باچالش رو به رو کرد. بررسی چالش‌های دولت و ملت سازی در آسیای مرکزی نیازمند شناخت عوامل ساختاری است آنچه در چند سده گذشته در این منطقه روی داده است تاثیری منفی در شرایط تکاملی دولت مدرن در منطقه گذاشته است. چه به لحاظ صنعتی و اقتصادی و چه به لحاظ فرهنگی و شاخصهای توسعه انسانی پیشرفت چندانی در این منطقه صورت نگرفته است منطقه ای که روزی از رونق اقتصادی خوبی برخوردار بود و به نوعی مرکز تحولات و جریانات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی مشرق زمین به حساب می‌آمد در دوران یکصد و هفتاد سال حکومت تزارها و سپس بلشویک‌ها در آن، به چنان منطقه بی رمقی تبدیل گشت که امروزه احیاء آن نیازمند دهه‌ها سعی و کوشش است. مشکلات ساختاری در این منطقه چنان در هم تنیده‌اند که تشخیص علت و معلول از همدیگر به سختی امکان پذیر است. به نظر می‌رسد کشورهای آسیای مرکزی تمام ویژگی‌های یک «دولت ورشکسته»^۱ را دارا می‌باشند. آنچه امروز در این منطقه به چشم می‌خورد چیزی جز فقر، بی عدالتی، عقب ماندگی، مشکلات ناشی از بی ثباتی مرزها به ویژه مواد مخدر و هزاران معضل ناشی از آن نیست که چهره منطقه را ناخوشایند و بی ثبات جلوه نشان می‌دهد. در دو دهه گذشته چندین و چند جنبش و آشوب شهری در کشورهای این منطقه اتفاق افتاده که نتیجه آن انقلاب‌های موسوم به مخملی و رنگی است که بی ثباتی را برای آنها به بار آورده است. حرکت در مسیر دولت و ملت سازی اگر چه بسیار دشوار است اما گامی است در جهت حل بنیادی بحران‌های موجود. در این مقاله سعی شده تا با رویکردی ساختار گرایانه و نگاه از «درون به درون»^۲ به چالش‌ها و موانع دولت ملت سازی در منطقه آسیای مرکزی پرداخته شود. هدف پاسخگویی به این سؤال اصلی و اساسی است که موانع مهم و اساسی تشکیل دولت و ملت مقتدر و مدرن در منطقه آسیای مرکزی کدامند و موانع احصاء شده با چه

1- Failed State

2- Inside - Inside View

مکانیسمی بر کندی تکمیل این فرایند تاثیر گذار است .

مفاهیم نظری

قبل از آنکه به تکامل فرایند دولت و ملت‌سازی در منطقه آسیای مرکزی پرداخته شود بد نیست به برای رسیدن به یک افق مشترک ذهنی به تعریفی از یک دولت - ملت مدرن پرداخته شود. واژه لاتینی (Nation) که به فارسی ملت ترجمه شده است، از چشم انداز تاریخی به اواسط قرن ۱۷ میلادی برمیگردد. تعبیر و تفسیر متفاوتی که در گذر زمان از این واژه صورت گرفته، این واژه را به صورت یک پدیده چند بعدی وارد ادبیات سیاسی و جامعه‌شناختی کرده است. کاربرد «ملت» در زمینه‌های متفاوت، سبب گردیده است که تعریف یکسان و یکدست از آن وجود نداشته باشد و به همین دلیل است که در مقاطع مختلف تاریخی در اشکال متفاوت تعبیر و تعریف گردیده است. به عنوان مثال؛ در یک برش زمانی، واژه ملت به یک گروه معینی از مردم اطلاق گردیده است که در یک جغرافیای مشخص می‌زیسته‌اند. در برخی موارد «ملت» به مفهوم اقارب خونی، تعلقات خانواده‌گی و حتی مترادف با تشکیلات سیاسی نیز به کار رفته است. اما با گذر زمان و تغییر و تحولات در گستره‌ی تعاملات و مناسبات سیاسی - اجتماعی، این واژه با اهمیت بیشتر و درکسوت یک پدیده‌ی سیاسی وارد این مناسبات گردیده است. اما واژه «مردم»^۱ از منظر تاریخی، بر یک طیف وسیع‌تری از اعضای جامعه که گروه‌های متفاوتی در آن شامل بوده‌اند، اطلاق گردیده است. با انقلاب برژوازی در فرانسه، انگلستان و آمریکا، پدیده جدیدی به نام «اقتدار مردم»^۲ در بستر تعاملات و مناسبات سیاسی ظهور کرد که مردم را دارای حقوق و اقتدار سیاسی می‌دانست. انقلاب برژوازی در واقع تحولات جدیدی را در عرصه مناسبات سیاسی اقتصادی فراهم آورد که شکل‌گیری بسیاری از دولت‌ها و ملت‌ها، نتیجه همین تحولات دانسته می‌شود.

اما واژه «ملت» دست کم با سه معنی و تعبیر نسبتاً از هم متفاوت، به کار برده شده است. در معنی اول، ملت به مفهوم یک نظام سیاسی به کار رفته است که به طور نمونه به سازمان ملل متحد می‌توان اشاره کرد که متشکل از دولت‌ها مختلف می‌باشد. و فراتر از آن، روابطی که میان دولت‌ها برقرار می‌شود در چهارچوب یک قانون مشخص تعریف و تدوین می‌گردد که قانون روابط بین‌المللی نامیده‌اند. در معنی دوم به مفهوم یک تشکل مردمی

1- People

2- People Authority

با فرهنگ و سنت های مشترک، فارغ از محدودیت جغرافیای تعریف شده است. در معنی سوم، واژه ملت مبتنی بر گزینه های ساختاری تعریف شده است که در این تعریف زبان مشترک، فرهنگ مشترک، دین مشترک، علایق مشترک، و جغرافیای مشترک از ویژه گیهای آن دانسته می شود.

اما به نظر می رسد ملت در مفهوم امروزی و مدرن آن به مجموعه ای از انسانها اطلاق می گردد که در یک محدوده مشخص جغرافیایی با نظم و نظام واحد، فرهنگ و سنت های مشترک، علایق و منافع مشترک، سهم مساوی در اداره دولت، امتیازات مساوی از فرایند تلاشهای مشترک، حسن همجواری و اخلاق همزیستی مسالمت آمیز در کنارهمدیگر زندگی می کنند. تکوین ملت در مفهوم مدرن آن، عمدتاً بر فرضیه «ساختارگرایی»^۱ استوار است. از دیدگاه ساختارگرایی، ملت های موجود در واقع فرایند رخدادها و تحولات سیاسی و اقتصادی دانسته می شود که این تحولات و رخدادها توسط خود انسانها مدیریت و رهبری شده اند. سوای از انقلاب صنعتی که یکی از پدیده های مهم در ایجاد و تکوین ملت های معاصر دانسته می شود، توسعه طلبی دول استعماری، جنگ های اول و دوم جهانی، مکاتب و باورهای سیاسی مانند ناسیونالیسم و کمونیزم پدیده های دیگری اند که بستر تکوین ملت و دولت های معاصر را فراهم آورده اند. اما در کنار این عوامل و دلایل، علایق و منافع مشترک و تعامل نمادهای متفاوت در همبستگی و همگرایی این ساختار نقش محرز داشته اند (Gellnes, ۲۰۱۰: ۷۶).

و با توجه به این من به سلیقه خود ملت را که لاجرم مدرن است چنین تعریف می کنم: «ملت گروه بزرگی از اجتماع انسانی است که افراد آن با آگاهی و در جو تفاهم و آزادیهای قانونی و برابری انسانی، با اراده زیست جمعی با هم بر روی سرزمین معینی زندگی می کنند و دارای شرایط لازم ملیت اند که عبارت است از داشتن پایتخت معینی که تحت حاکمیت دولت مستقل خودی قرار دارد؛ دولتی که بنابه قوانین مصوبه نمایندگان آن ملت، به اداره و دفاع از آن سرزمین در برابر بیگانگان و حفظ منافع ملی افراد آن کشور موظف بوده و در عین حال نمود فرد فرد مردمان آن سرزمین محسوب می شود».

لذا به طور خلاصه شرایط لازم ملت بودن عبارتند از: پول، پرچم، و دولت مستقل داشتن که در پایتخت از مرزهایش با گمرک و نیروهای انتظامی و ارتش دفاع می کند و در سازمان ملل متحد برای دولت آن ملت یک کرسی با رای برابر اعطا می شود، اما شرط کافی و ماهوی ملت شدن که یک روند و پروسه است طولانی است. ملت و جامعه مدنی مدرن

از لحاظ محتوا به درجه رشد آزادیهای قانونی و برابری انسانی و حقوقی همه‌ی افراد یک کشور مربوط است. برابری در این نوع برداشت از مفهوم دولت - ملت مدرن جایگاه ویژه‌ای دارد. که شامل برابری تباری - نژادی، برابری دینی - عقیدتی، برابری جنسی: زن با مرد در احراز مقامهای اجتماعی، برابری سیاسی و حقوقی شهروندان.

چالشهای دولت و ملت سازی در آسیای مرکزی

۱- چالشهای مذهبی و تضاد دین و سکولاریسم

پرداختن به مسئله دولت و ملت سازی بدون توجه به نقش اسلام سیاسی حاکم و مخصوصا مذاهب و فرق نوظهور و سیاسی منطقه امکان پذیر نخواهد بود. در واقع رژیمهای آسیای مرکزی امروز با معمای بزرگی مواجه هستند، از یکسو عاملی به نام مذهب اسلام، که در آسیای مرکزی تعریف متفاوتی از ذات اسلام پیدا کرده است امکان وحدت کشورهای چند نژادی و قبیله‌ای را فراهم آورده و از طرف دیگر رژیمهای اوتارایتی احساس می‌کنند که اسلام سیاسی تهدیدی بر حکومت آنها خواهد بود در این میان نقش دوسویه‌ای که اسلام به عنوان عامل موثر در تشکیل دولت و ملت سازی یا برعکس چالش دولت و ملت سازی ایفا می‌کند باعث شده که رهبران سیاسی دولت‌ها، اسلام را به عنوان عامل تهدید حکومت به حساب آورند البته معلوم نیست اگر اسلام سیاسی براریکه قدرت تکیه دهد خواهد توانست به عنوان عامل وحدت به روند دولت و ملت سازی سرعت بیشتری بدهد یا نه. به هر حال دولتهای سکولار آسیای مرکزی بدون توجه به ویژگیهای خاص اسلام در آسیای مرکزی و استفاده از پتانسیل‌های آن برای تسریع در روند پروسه دولت و ملت سازی به دنبال سرکوب اسلام و مبارزه با جنبشهای اسلامی در منطقه آسیای مرکزی هستند. آنها اسلام رانه به خاطر برنامه‌های آن بلکه به خاطر قرار گرفتن آن در یک تعریف سیاسی ممنوع کرده‌اند در این ارتباط شایان ذکر است که در آستانه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، زمانی این پرسش مطرح شد که شورای دینی مسلمانان آسیای مرکزی که بین تمام جمهوریهای آسیای مرکزی مشترک بود حفظ شود یا نه، رهبران سیاسی سکولار همگی به نفع تجزیه آن به دارالقضات رای دادند. (Ebon; ۲۰۰۱: ۳۱)

پس از فروپاشی شوروی و در اوان تشکیل نفوذ فرایند بنیاد گرایی به عنوان دستاویزی برای از بین بردن شورای دینی مسلمانان آسیای مرکزی قرار گرفت از این رو حتی در حوزه هماهنگ سازی فعالیت‌های دینی، اسلام به عنوان عامل وحدت آفرین تبدیل نشد و منافع ملی به وضوح منافع امتی اسلام را تحت الشعاع قرار داد. این مسئله به خوبی نشان می‌دهد

که اولاً مدل اسلامی ارائه شده در آسیای مرکزی فاقد توان برای بسیج بوده و ثانیاً توانای سازگاری و اداپته شدن با فرهنگ و ساختارهای درونی کشورهای آسیای مرکزی را ندارد. در رابطه با نقش اسلام در تشکیل دولت و ملت سازی این فقط رهبران سیاسی حاکم نیستند که آن را مانع تحقق و تشکیل دولت و ملت سازی مدرن می‌دانند بلکه بسیاری از نخبگان فکری - اجتماعی نیز مذاهب ساختگی و افراطی را معایر وحدت ملی و تحقق دولت مدرن میدانند. آن‌ها معتقدند درجه بندی‌های مختلفی از پذیرش و تبعیت از اسلام در میان مردمان آسیای مرکزی وجود دارد «چوگان ولی خانوف» از اندیشمندان قزاق در این رابطه می‌گوید: «اسلام تاکنون در گوشت و خون ماقزاق‌ها نفوذ نکرده است» (آلیسون و جانسون؛ ۱۳۸۳: ۷۷) در میان گروه‌های اسلامی که در منطقه وجود دارد گرایش به انجام فعالیت‌های فراملی کاملاً آشکار و واضح است.^۱ این بدان معنی است که احزاب سیاسی اسلامی منطقه حوزه فعالیت خود را نه محیط ملی بلکه تمام جهان اسلام معرفی می‌کنند. از آنجایی که حرکت‌های فراملی در تضاد با حاکمیت مطلق دولت ملی است پس در روند تشکیل دولت ملت با چالش اساسی مواجه خواهیم شد مثلاً هدف «جنبش اسلامی ازبکستان»^۲ که در اواخر دهه ۱۹۸۰ در ازبکستان تاسیس شد - ایجاد یک دولت اسلامی ابتدا در دره فرغانه و سپس در کل ازبکستان است. اما در دهه ۹۰ و پس از فروپاشی شاهد تغییر جهت کامل این جنبش بوده‌ایم چنانچه این جنبش در متحد کردن و آموزش نیروهای «اپوزسیون متحد تاجیک»^۳ در جریان جنگ‌های داخلی بسیار فعال عمل کرد تا در حوزه داخلی ازبکستان (Ahriai; ۱۹۹۹: ۶۵). نتیجه اینکه تشکیل دولت ملی در اندیشه سیاسی هیچ کدام از رهبران جنبش‌های اسلامی مشاهده نمی‌شود در واقع حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی سده در برابر دولت و ملت سازی در منطقه آسیای مرکزی به حساب می‌آید.^۴

۱- البته گفتنی است که در میان گروه‌های مختلف مذهبی در آسیای مرکزی بر روی تشکیل امت واحده اسلامی و جاری کردن مبانی فکری اسلامی اتفاق نظر وجود دارد اما اینکه رهبریت این امت و مسائلی همچون مکانیسم تشکیل و اداره چنین حکومتی و همچنین جزئیات آن مورد توافق نیست در نتیجه این مسئله نه تنها عامل وحدت بخش نیست بلکه یکی از دلایل مهم در گیری‌های مذهبی در درون نهضت‌های بنیاد گراست.

2- Islamic Movement Of Uzbekistan(IMF)

3- United Tajik Opposition(UTO)

۴- نمقانی - رهبر حزب یا جنبش اسلامی ازبکستان که در اواخر سال ۲۰۰۱ در جریان جنگ افغانستان کشته شد دارای یک نیروی چند ملیتی مرکب از دو تا هفت هزار مرد بود. منابع روسی او را با نیروهای امنیتی پاکستان (از جنبه آموزشی)، اطلاعات سعودی همچنین منابع وسیعی از گروه‌های اسلامی غیر دولتی در سراسر جهان مرتبط می‌دانند

از طرف دیگر رهبران سیاسی دولت‌های آسیای مرکزی برای تکمیل تسلط خود بر جوامعشان و برای جلب حمایت غرب از رژیم‌های سیاسی آن‌ها و نفی سلطه مجدد روس‌ها و نیز برای خنثی کردن فعالیت گروه‌های افراطی - مذهبی تلاش کردند نظام سکولار را جانشین مدل‌های ایدئولوژیکی نمایند. این مسئله سر آغاز درگیری‌های دولت با گروه‌های سنتی و مذهبی بود چرا که توده‌های انسانی با مدل‌های سکولار و مشابه آن سازگار نبودند، همین امر نه تنها باعث وحدت دولت - ملت نمی‌شد بلکه شکاف بزرگی در آن به وجود می‌آورد.

به هر حال تضاد دیالکتیکی بین سنت و مدرنیته از یک سو و تقدیس دین و سکولاریسم چالشی مستمر در فرایند دولت و ملت‌سازی به وجود آورده است. آنگونه که دورکیم نیز خاطر نشان می‌کند این نوع از سرگردانی و وجود چنین افتراقی هویت ذره‌ای، گسیخته، نامتعیین و البته «دیوانی شده»^۱ را در جامعه به بار خواهد آورد (Greeley; ۱۹۹۴: ۷۴). پس به طور خلاصه اینکه مسئله مذهب سیاسی از طرفی با محور قرار دادن امت به جای ملت فرایند ملت‌سازی را تحت تاثیر قرار می‌داد و از طرف دیگر با مطرح کردن تضاد با سکولاریته، پایایی یک دولت مقتدر را به چالش می‌کشید.

۲- بحران در ساختارهای اجتماعی - سیاسی

شرایط ساختاری برطغیان افراد در برابر دولت حاکم تاثیر می‌گذارند. بحران‌های ساختاری اغلب از جنگ‌ها، شکست‌های ملی، رکود اقتصادی، تورم سرسام آور، نابرابری روبه تزاید درآمدها، بلایای طبیعی و نظیر آن ناشی می‌شود. این شوک‌های ساختاری، معادله بین تقاضا و منابع آن را جهت پاسخگویی به این تقاضاها تحت تاثیر قرار می‌دهند. (اپتر و دیگران؛ ۱۳۸۰: ۲۰۴)

هنگامی که تحلیلگران ساختاری، زندگی سیاسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند، توجه خود را بر سه موضوع کلی متمرکز می‌کنند: اول آنکه کدام ساختارهای مشخص در جامعه تصمیمات مهم را اتخاذ می‌کنند و کدام نهاد روند سیاست عمومی را تحت سیطره خود دارد؟ دوم، موسسات سیاسی در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی از چه طریقی به نظم دست می‌یابند؟ البته در مورد این موضوع در بخش نهاد‌های مدنی بحث خواهد شد. و سوم اینکه ساختارهای سیاسی چگونه سیاست‌های عمومی را شکل می‌دهند؟ پاسخ به همه سئوالات یاد شده در ساختارشناسی کشورهای آسیای مرکزی بسیار روشن و واضح

1- Bureaucratization.

است. اگر منظور ما از نظم مدیریت نزاع‌ها و کشمکش‌ها بدون اعمال زور باشد، روابط میان دولت، گروه‌های اجتماعی داخلی و موسسات خارجی می‌تواند به درجات متفاوتی از نظم منجر گردد. اما در کشورهای آسیای مرکزی مقامات دولتی نمی‌توانند سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که با ناهمگونی موجود بین عرصه و تقاضا هماهنگی ایجاد کنند، دولت‌های ورشکسته‌ای که از انواع مختلفی از بحران‌ها مثل «بحران کارآمدی»^۱، «بحران نفوذ»^۲، «بحران مشروعیت»^۳ رنج می‌برند در حل مشکلات ساختاری ناتوان هستند آن‌ها در تمام بحران‌های دو دهه گذشته بسیار شکننده و آسیب پذیر نشان داده‌اند نمونه آن را در اعتراضات سیاسی در جریان انقلاب‌های رنگی و مخملی مشاهده می‌کنیم. بحران‌های ساختاری در این منطقه موازنه را در میان مردم و مرکز قدرت که بیشتر حالتی اوتاریته دارد را برهم می‌زند و سبب افزایش اعتراضات می‌گردد. تجربه در این کشورها نشان می‌دهد که رژیم‌های سیاسی برای مقابله با اعتراضات فزاینده مردم دست به خشونت و سرکوب می‌زنند دلایل افزایش خشونت‌های اجتماعی در قسمت‌های بعدی این نگارش بحث خواهد شد.

۳- قانون‌گریزی و فقدان نهاد‌های قانونمند:

جامعه‌شناسان بر این باورند که فرایند‌های قانونی هرگونه عملکرد قهرآمیز سازمان‌های قدرتمند، شرکت‌های خصوصی و نهادهای دولتی نظیر پلیس و بوروکراسی را محدود می‌کند. دولت قانونی شکافی را که بین حکمرانان و مردم جدایی می‌اندازد، کم می‌کند. احزاب با کفایت، انجمن‌های داوطلب مستقل و فرایند‌های قانونی، به دولت کمک می‌کنند تا در قبال مردم تحت امر خود مسئول باشند. (اپتر و دیگران؛ همان: ۱۶۱) اما نقطه قابل تامل در آسیای مرکزی اینجاست که قانون‌گریزی در مرحله اول از سوی حکومت و نهادهای دولتی صورت می‌پذیرد. رژیم‌ها همچنین به دنبال پایدار کردن منافع هستند که از طریق ارتباط با مافیای سازمان یافته و گروه‌های قاچاق مواد مخدر به دست می‌آید. (سعادت، بختیاری، ۱۳۹۰: ۱۲) علاوه بر این تمایل طبیعی نخبگان در جهت محدود کردن فضای باز وقتی تشدید می‌شود که اعضای دستگاه دولتی منتفع از ارتباط با مافیا در صدد تضمین این مسئله باشند که فعالیت‌های آنان به کانون توجه و بررسی عموم و رسانه‌ها

-
- 1- Efficiency Crises
 - 2- Penetration Crises
 - 3- Legitimacy Crises

تبدیل نخواهد شد. (آلیکر و ساین؛ ۱۳۸۲: ۱۵۳). ارتباط عمیق سازمان‌های مافیایی با نهاد‌های دولتی و گاهی با نخبگان سیاسی و حاکمان مسئله قانون‌گریزی را در تمام سطوح در کشورهای آسیای مرکزی همه‌گیر کرده و دولت‌ها بانوعی «بحران نفوذ»^۱ در سطح ملی و فرو ملی مواجه شده‌اند و به دلیل قانون‌گریزی فاقد مشروعیت قانونی می‌باشند.^۲ لوسین پای معتقد است این بحران در برابر مقاومت مردم جامعه در مقابل اقدامات غیر قانونی دولت نیز به وجود می‌آید. (پای؛ ۱۳۸۰: ۳۱۴) در چنین وضعیتی تشکیل و پایایی نهاد‌های قانونی با دشواری‌های اساسی همراه خواهد بود و به تبع آن تکمیل فرآیند دولت و ملت‌سازی با مشکل روبه‌رو خواهد بود. همین مسئله به نوعی باعث بی‌ثباتی و کوتاه بودن عمر حکومت‌ها خواهد شد. اعتراضات و جنبش‌های سیاسی در چند سال گذشته بیشتر عکس‌العمل مردم در برابر این بی‌قانونی‌ها بوده که گاهی به تغییر رژیم نیز منجر شده است.

۴- عدم تشکیل «جامعه مدنی»^۳:

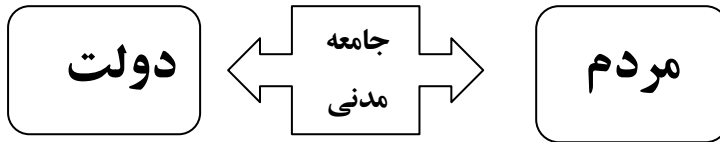
یکی از مهم‌ترین ضعف‌های کشورهای تازه به استقلال رسیده آسیای مرکزی عدم تشکیل جامعه مدنی است. جامعه مدنی کمک می‌کند که التهاب‌های اجتماعی و سیاسی در درون یک جامعه کاهش پیدا کند. جامعه مدنی، میزان حق و حقوق و رابطه هر شهروند نسبت به دولت خود را تعیین و همین‌طور وظیفه دولت در مورد شهروندان را معین می‌کند. (بخشایش اردستانی و مظاهری؛ ۱۳۸۳: ۲۳۴) تشکیل جامعه مدنی در حوزه روابط اجتماعی و سیاسی باعث می‌شود تا مردم از طریق نهاد‌های مدنی با دولت ارتباط داشته باشند. همین واسطه باعث حذف «خشونت»^۴ در روابط دوطرف خواهد بود. یعنی مردم از طریق احزاب، رسانه‌ها، نهاد‌های مردمی، سازمان‌های غیر دولتی، مراکز فنی-اقتصادی با دولت ارتباط مستمر داشته و دولت نیز به تقویت این نهادها کمک خواهد کرد.

۱- بحران نفوذ شامل بحران سرزمین‌های خالی، بحران اختلافات منطقه‌ای، بحران خودمختاری جماعتی و بحران جماعت‌های دهقانی است که در آسیای مرکزی و قفقاز به وفور دیده می‌شود.

۲- به ویژه رابطه نهادها و شخصیت‌های قانونی با سازمان‌های مرتبط با ترانزیت مواد مخدر که در آسیای مرکزی وجود دارد.

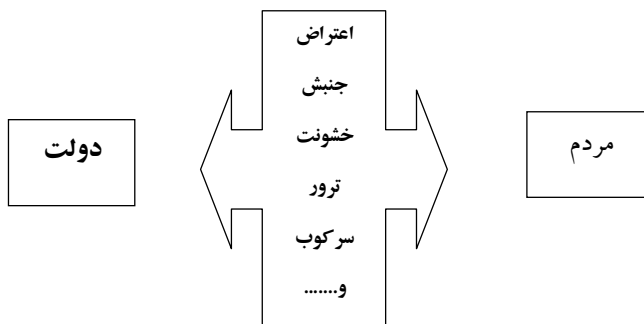
3- Civil Society

4- Violence



رابطه مردم و دولت در صورت وجود جامعه مدنی در یک جامعه تکثر گرا

جامعه مدنی خود دارای سه پایه است: یکی نظام نیازها یا روابط اقتصادی، دوم حوزه اجرای عدالت و سوم حوزه اصناف یا نهادهای رفاهی. (بشپریه؛ ۱۳۸۷: ۳۳۱) در کشور های آسیای مرکزی اولاً به دلیل فقدان دموکراسی و اوتاریته بودن حکومت‌ها و درجه دوم بنا به دلایلی همچون بحرانهای اقتصادی - سیاسی، ضعف دولت مرکزی و ورشکسته بودن آنها به طور کلی مشکلات ساختاری مانند بیکاری، بی سواد و غیره جامعه مدنی تشکیل نشده است. مثلاً تعداد روزنامه‌ها در هیچ یک از کشورهای آسیای مرکزی به بیش از انگشتان یک دست نمی‌رسد. چنین حکومت‌هایی به رژیم‌های سلطنت گونه شبیه هستند که در آنها رژیم یا حکومت از فقدان مشروعیت رنج می‌برد. به واقع در کشورهای آسیای مرکزی طنزی نهفته است: فقدان مطبوعات آزاد، مخالف و موثر نبودن و بالایی از شفافیت دورنمای کاهش و مهار فساد مافیایی را تضعیف می‌کند اما باین حال رژیم می‌تواند قاچاق مواد مخدر و مافیای سازمان یافته را بهانه‌هایی برای اقدامات اقتدارگرایانه قرار داده و تغییر را متوقف سازد. البته چنین شرایطی در دراز مدت اثرات فرسایشی و تضعیف کننده ای در مورد کشورداری، نهادها و سطح اعتماد مردمی به همراه دارد. فساد، کارایی اجرای قانون، بی طرفی قوه قضائیه و کارآمدی و عدل دولت را کاهش می‌دهد. در این نقطه است که رژیم سلطنت گونه خود را در آستانه تبدیل به یک دولت دچار چالش می‌بیند. (آلیکر و سائنا؛ ۱۳۸۲: ۱۵۴)



رابطه مردم و دولت در صورت فقدان جامعه مدنی

۵- قومیت:

علی‌رغم وجود همبستگی‌های متعدد انسانی در ساختار داخلی کشورهای آسیای مرکزی هنوز عامل قومیت بر روابط داخلی و عناصر ملی در سطح تحلیل خرد و زیر ملی موثر است. اگرچه محتمل است در آینده این کشورها تک‌ملیتی شوند ولی در حال حاضر در ملیت‌های نژادی سرگردان خطرات امنیتی جدی ایجاد کرده است. بخشی از این، نتیجه نوعی مسائل است که در فرایند کشور سازی قطعی هستند مخصوصاً در آسیای مرکزی که یک سنت قوی در مورد رقابت میان اقوام و جوامع نژادی عمده در این منطقه وجود دارد. مسئله جالب این است که با تکاپوی هر کشور در آسیای مرکزی برای ساختن هویت ملی این رقابت تشدید می‌شود، لذا عده‌ای عقیده دارند که تنها میراث به جای مانده از شوروی برای رهبران سیاسی این کشورها عامل رقابت قومی است که سایه نامنی را بر این منطقه گسترده است همین رقابت قومی است که تشکیل یک دولت - ملت قوی را سخت و مشکل کرده است.

اما ناهمگونی قومی یک شرط ضروری ولی ناکافی برای درگیری قومی است حتی سیاسی شدن قومیت علت ناکافی برای درگیری است. در سطح گروه، برخی عوامل تسریع کننده به شکلی از نارضایتی‌های گروهی و درک از تهدید وابسته هستند. برخلاف دولتهای دموکراتیک تمایل به مصالحه و مکانیسم‌های حل کشمکش در میان رژیمهای اقتدار گرای منطقه توسعه نیافته است. به علاوه در میان این رژیم‌ها تمایل به اقدامات خود سرانه، تصمیم‌گیری‌های غیر شفاف و عدم مشارکت مردمی داشته و از این رو مستعد تقویت جوی از نامنی در سطح گروه‌های قومی می‌باشد. بنا به تمام این دلایل رژیمهای اقتدار گرا در حل درگیری‌های شدید قومی از کارآیی و کارآمدی کمی برخوردارند در این رابطه استفاده از زور توسط رژیمهای به مثابه مکانیسمی در جهت جلوگیری از درگیری قومی می‌باشد. (آلیسون و جانسون؛ ۱۳۸۳: ۵۴)

در حال حاضر نارضایتی‌های قومی در اکثر کشورهای آسیای مرکزی به چشم می‌خورد. ولی میزان آن از کشوری به کشور دیگر متفاوت است به علاوه تمام رژیمهای سیاسی منطقه نیز اقتدار گرا هستند تقابل یک مرکز اقتدار گرا و یک حاشیه تمرکز گریز خود می‌تواند به عنوان مانعی در مقابل دولت و ملت‌سازی محسوب شود. پایگاه حمایتی رژیمهای آسیای مرکزی در گروه‌های قومی هم نام با این دولت‌ها قرار داشته و از زمان کسب استقلال هر کدام از آنها با درجات مختلفی به دنبال سیاستهایی در جهت تقویت تسلط گروه قومی

خود برساختارهای قدرت بوده تا از این طریق جایگاه مسلط خود را نهادینه سازند.^۱ «راجرز برو بیکر» اعتقاد دارد که دولتهای آسیای مرکزی «دولتهایی ملی ساز»^۲ می‌باشند او استدلال می‌کند که هدف این گونه دولت‌ها همگون سازی و به حاشیه راندن، یا اخراج گروههای قومی غیر مسلط است (Brubaker; ۱۹۹۶:۱۲۸). از طرف دیگر جایگاه قومی برخی از گروه‌ها و نیز مهارتهای تکنیکی که در اختیار برخی اقلیتهای قومی قرار دارد باعث شده که این کشورها در سیاست «اصلاح قومی»^۳ نیز با دشواریهایی مواجه شوند. از اینرو چالشی دائمی بین گروههای قومی با دولت وجود خواهد داشت و حاکمیت دولت‌ها مورد حمله گروههای قومی قرار خواهد گرفت. به نظر می‌رسد تا زمانی که تمایز میان افراد و گروه‌ها و بهره‌مندی آنان از موقعیت‌ها و مزایای اجتماعی عامل قومیت باشد تشکیل یک دولت مدرن با نهادهای قدرتمند در هاله‌ای از ابهام خواهد بود.^۴

۶- فقدان دموکراسی و جامعه تکثرگرا

وجود گروههای قدرت متعدد در نظریه پلورایسم هم به عنوان امری مطلوب یعنی لازمه دموکراسی و هم به عنوان امری واقعی مبین نحوه توزیع قدرت سیاسی در جوامع دموکراتیک تلقی می‌شود یعنی توزیع نابرابر قدرت سیاسی نیز خود می‌تواند آغازگر درگیریهای قومی نهایت بی ثبات تکامل فرآیند دولت و ملت سازی را با چالش مواجه خواهد کرد. جیمز مریسون متفکر و جامعه‌شناس سیاسی آمریکایی استدلال کرده بود که وجود گروه‌ها و فرقه‌های گوناگون در جامعه هر چند نامطلوب است ولی به هر حال ریشه اساسی دارد: که در طبع و نهاد انسان است و از همین رو وجود گروه‌ها و دسته‌های مختلف لازمه سیاسی است و از میان برداشتن آنها همانند از بین بردن هوا به منظور جلوگیری از خطر بروز آتش سوزی است. (بشیریه؛ همان: ۷۵). آنچه در سالیان متمادی بر آسیای مرکزی و کشورهای آن چه در زمان سلطه تزارها و چه در زمان استقلال واضح‌تر از

۱- یکی از این سیاست‌ها، سیاست اصلاح قومی است که در واقع میراث به جای مانده از تفکر استالینی است. در این روش از استحاله فرهنگی - زبانی و حذف نماهای هویتی برای حذف رقابت گروه قومی رقیب استفاده می‌شود.

2- Roger Brubaker

3- Nationalizing States

4- Ethnic Redress

۵- این نوع تبعیض در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز ابعاد گسترده تری دارد به طوری که علاوه بر تبعیضات نژادی و زبانی مهمترین مسئله در جوامع آسیای مرکزی تبعیض و خشونت و به طور کلی نابرابری جنسی است که بر زنان تحمیل می‌شود.

همه به چشم می‌خورده است. از بین بردن فرهنگ، زبان و حتی مذاهب اقلیت‌ها است این عامل علاوه بر تأثیرات مستقیم تحولات جامعه مدنی به صورت غیرمستقیم باعث نهادینه شدن تفکر غیردموکراتیک در شئون سیاسی و لایه‌های تصمیم‌گیری است.

عامل مهم دیگر از دیدجیمز مریسون مهم شمرده می‌شود توزیع نابرابر مالکیت در میان مردم است که از دید وی ناشی از توزیع نابرابر قدرت و وجود دولت‌های غیر دموکراتیک است. به نظر رابرت دال جامعه‌شناس طرفدار الگوی پلورالیسم جامعه بر اساس شکاف‌های مختلفی مانند طبقه، مذهب، نژاد، قوم و علایق محلی از هم پاره می‌شود و هر یک موجب پیدایش گروه‌ها و دسته‌های مؤثر بر زندگی سیاسی مانند گروه‌های فشار، انجمن‌ها و نهادها، اتحادیه‌ها، احزاب و غیره می‌گردد (Dahl; ۲۰۰۲:۱۶۳).

از نظر ایدئولوژیک نیز وجود گروه‌های متعدد قدرت و فشار عامل ثبات سیاسی و تعادل طبقاتی و سیاست‌گذاری بر اساس جمع‌بندی علایق مختلف تلقی می‌شود. عوامل ذکر شده از جمله تفاوت‌های فاحشی است که در الگوی دولت با جامعه متکثر در دو نوع از دولت‌های مذکور کاملاً با یکدیگر متفاوت است به همین دلیل امروزه شاهد وخیم شدن چالش‌های دولت و ملت‌سازی در کشورهای آسیای مرکزی هستیم. در کشورهای آسیای مرکزی یا نهادهای اجتماعی یا هیچ‌گاه تاسیس نشده‌اند و یا اینکه از بالا به پایین بوده لذا فاقد کارویژه مردمی است.

۷- مشکلات اقتصادی و فقر:

به دنبال استقلال کشورهای آسیای مرکزی فرصتی برای گذر اقتصاد مبتنی بر برنامه ریزی متمرکز و تک‌محصولی به اقتصاد مبتنی بر بازار فراهم آمد. اما فرآیند گذار در واقع منجر به رکورد اقتصادی و افزایش ناامنی‌های جدید به موازات گسترش مشکلات سنتی این کشورها گردید. کاهش ناگهانی تولید، تورم فرآینده و کاهش ناگهانی یارانه‌های اجتماعی دولت، مردم را گرفتار فقر کرده و هنگامی که مردم بیشتر به یارانه‌های حمایتی دولت نیازمند شدند، دولت‌ها قادر به ارائه این کمک‌ها نبودند. (تاجبخش، ۱۳۸۳: ۱۱۰)

در شرایطی که آزادسازی اقتصادی و پایه‌گذاری مبانی دموکراسی در اولویت قرار گرفتند، مشکلاتی همچون فقر، نابرابری، افت بهداشت، آموزش و محرومیت‌های اجتماعی رو به افزایش نهاد که بندرت در یک منطقه خاص در جهان تاکنون مشاهده شده است. در طی دوره ۱۶ ساله گذار، شکاف بین جمعیت شهری و روستایی، زنان و مردان، فقرا و ثروتمندان، جمعیت مهاجر و ساکن در منطقه و آنهایی که توانایی آن را داشتند که از این تغییرات

منافعی کسب کنند و اقشار آسیب پذیرتر همچون کودکان و بازنشستگان که نظام حمایتی در مورد آنها به طرز قابل ملاحظه‌ای به فروپاشی گرایید، بیشتر شد. (تاجبخش، ۱۳۸۳: ۱۱۱). دیوار شیشه‌ای مابین ثروتمندان و فقرا، جایگزین دیوار آهنین سابق در این کشورها گردید که سابقاً در زمره مساوات طلب ترین کشورهای جهان جای می‌گرفتند. کشورهای آسیای مرکزی توسط ترکیبی از عوامل بیکاری، قطع کمک‌های دولت مرکزی، مهاجرت متخصصان روسی، میزان درآمد پایین، تورم بالا و مبارزان اسلامی تهدید می‌شوند. از سوی دیگر، آگاهی مردم نسبت به بی‌عدالتی گسترده در توزیع درآمد و ثروت تحمل فقر را برای آنان دشوارتر نموده و باعث تشدید بی‌ثباتی می‌گردد.^۱

بی‌نظمی اقتصادی شامل دو قسمت می‌باشد:

- ۱- اختلالات اقتصادی کلان شامل: نرخ تورم بالا، عرضه پایین کالا و خدمات و بالا بودن تقاضا جهت آنها و بالا بودن وجوه عقب افتاده دستمزدها،
 - ۲- سوء مدیریت اقتصادی که شامل فساد و جرائم اقتصادی می‌گردد به طوری که یک اقتصاد غیررسمی در کنار اقتصاد رسمی به همان اندازه وزن وجود دارد.^۲
- پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی انتظار می‌رفت که پس از سپری کردن یک حالت گذار کشورهای آسیای مرکزی به یک ثبات اقتصادی دست یابند ولی اوضاع پس از گذشت دو دهه کاملاً برعکس شد. برخلاف انتظار جمهوری‌های آسیای مرکزی فروپاشی شوروی نه تنها مشکلات اقتصادی آنها را کاهش نداده بلکه سبب شدت یافتن وخامت امور اقتصادی نیز شد. (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۰۲). سطح درآمد، رفاه و سایر فاکتورهای اقتصادی به پایین‌تر از دوران شوروی نیز رسید. آمارها حاکی از آن است که در میان پنج کشور آسیای مرکزی فقط ازبکستان توانسته که تولید ناخالص ملی خود را به میزان سال ۱۹۹۱ یعنی آخرین سال حیات شوروی برساند (۵: CIS review). اگر عامل عقب افتادگی اقتصادی در دوران شوروی و امید رسیدن به اوضاع اقتصادی مساعد به عنوان نیروی محرکه جریانات فروپاشی در جمهوری‌های آسیای مرکزی محسوب می‌شد، پس از فروپاشی اوضاع روبه‌وخامت گذاشت.^۳

1- Human Development Report UN

2- <http://www.Rand.org>

۳- به استثناء کشور ازبکستان و تا حدودی قزاقستان که البته اوضاع اقتصادی در این دو کشور از اواخر سال ۲۰۰۰ رشد متوسطی را طی کرده است و این عامل مرهون افزایش سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی به ویژه در قزاقستان بوده است.

با استفاده از طرح سلسله مراتب احتیاجات مازلو می‌توان ادعا کرد که تا زمانی که نیازهای فیزیولوژیک و امنیتی کشور حل نشده است، نمی‌توان به تشکیل دولت مدرن امید بست (Ahriai; ۲۰۱۱: ۱۹). در این صورت بنیادگرایی در قالب ملی و مذهبی، قومی و طبقاتی توجیه کننده ایدئولوژیک نوعی قدرت طلبی انسانی خواهد بود. در چنین وضعیتی نخبگانی رهبری جوامع را به خود اختصاص می‌دهند که بر طبل خشونت بکوبند. البته متغیرهای اجتماعی چون، اختلافات ایدئولوژیک، فقر، تعارض منافع اقتصادی و فرهنگ سیاسی خشونت در چگونگی روی گردانی از دولت مدرن و گرایش به سوی واگرایی در سطح ملی نقش دارد. (آیسون و جانسون؛ ۱۳۸۳: ۵۴) پس فقر یکی از دیگر مسائلی است که شکل‌گیری دولت - ملت مقتدر را با شکل مواجهه می‌کند کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز دارای مشکلات عدیده اقتصادی هستند، فقر، نابرابری و بی‌عدالتی به ارث رسیده از دوران شوروی هنوز در ساختار سیاسی اجتماعی این کشورها دیده می‌شود. با اینکه بسیاری از این کشورها دارای منابع طبیعی هستند ولی همین فقر در زیرساخت‌ها بهره برداری از منابع را با مشکل مواجه کرده و باعث عقب ماندگی کشورها گردیده است. جدول شماره یک نیز نشانگر ضعف اقتصادی کشورهای منطقه آسیای مرکزی می‌باشد.

جدول (۱)

نام کشور	GDP به میلیارد دلار	سرانه به دلار
قزاقستان	۶/۸۵	۵۰۰۰
قرقیزستان	۵/۱۳	۲۸۰۰
تاجیکستان	۵/۷	۱۱۴۰
ترکمنستان	۶/۱۹	۴۳۰۰
ازبکستان	۶۲ تریلیون دلار	۲۵۰۰

Source: CIA, The world Fact Book

۸- اقتصاد سایه^۱ در کشورهای آسیای مرکزی

در کنار اقتصاد رسمی و قانونی یک اقتصاد غیررسمی قرار دارد که به آن اصطلاحاً اقتصاد سایه می‌گویند. این اقتصاد امکان معیشت را برای شهروندان عادی فراهم می‌آورد.

1- The Shadow Economy

معاملات پایاپای، شغل‌های دوم اعلام نشده و فعالیت‌های اقتصادی که تحت کنترل دولت نیست و در آمار رسمی دولت انعکاس نمی‌یابد از انواع فعالیت‌های اقتصاد سایه هستند.^۱ اما اقتصاد سایه دارای نتایج منفی زیادی نیز می‌باشد. اقتصاد سایه در بیرون از سیستم مالیاتی قرار داشته و بنابراین دولت را از درآمد ضروری و بی‌نهایت مورد نیاز محروم می‌کند، درآمدی که می‌تواند به ایجاد ظرفیت و توانایی دولتی کمک کند. علاوه بر این افرادی که در این اقتصاد غیرقانونی مشارکت دارند هدفهای بالقوه‌ای برای افراد مافیا محسوب شده که در پی جذب نیروهای جدید هستند.^۲

جدول (۲) - نسبت اقتصاد سایه به تولید ناخالص داخلی رسمی - سال ۲۰۱۲

نسبت	نام کشور
۱۹	ازبکستان
۴۳	قزاقستان
۶۰	ترکمنستان
۱۰۰	قرقیزستان
۱۰۰	تاجیکستان

۹- فساد و رانت طلبی،

اقتصاد دانان اصطلاح رانت طلبی را برای فعالیت‌های غیرتولیدی به کار می‌برند که هدف از آن ایجاد ثروت شخصی است. فساد سیاسی در زیر این عنوان قرار می‌گیرد. فساد که عموماً به عنوان استفاده از مقام دولتی در جهت سود شخصی پذیرفته شده است.^۳ در یک رده بندی که توسط موسسه «شفافیت بین‌المللی» در بین ۱۰۰ کشور صورت گرفته جمهوری‌های آسیای مرکزی در انتهای لیست (پرفسادترین کشورها) قرار دارند.

۱- در اقتصادهای پیشرفته مانند ایالات متحده و اروپای غربی، اقتصاد سایه به ندرت بیشتر از ۱۰ تا ۱۵ درصد کل فعالیت‌های اقتصادی را تشکیل می‌دهد و برعکس در کشورهای در حال توسعه و دولت‌های انتقالی مانند آسیای مرکزی بخش بزرگی از فعالیت‌های اقتصادی را تشکیل می‌دهد.

2- <http://www.hiid.edu>

3- <http://www.iwpr.net>

جدول ۳ رده کشورهای آسیای مرکزی در فساد در سال ۲۰۱۱

نام کشور	رده فساد
ازبکستان	۶۳
قزاقستان	۷۴
ترکمنستان	۷۹
قرقیزستان	۹۷
تاجیکستان	۸۶

فساد عموماً هنگامی رخ می‌دهد که انحصار در کنار فقدان پاسخگویی باشد. این حالت باعث تقویت رهبران از نظر مالی شده و تضعیف دولت‌ها می‌گردد. عواقب منفی فساد شامل: کاهش توانایی دولت‌سازی، شکاف فزاینده بین مردم و نخبگان، عدم اعتماد و اطمینان به حکومت و اقتصاد بازار آزاد، رادیکال شدن مخالف‌های سیاسی و به انزوا کشیده شدن گروه‌های جوانان و فعالان سیاسی است. فساد در کوتاه مدت به حیات رژیم‌های اقتدارگرا در قدرت کمک می‌کند و در بلندمدت به فروپاشی آن یاری خواهد رساند.

۱۰- پایین بودن سطح سواد و آموزش :

بخش اعظمی از مشکلات درونی کشورهای آسیای مرکزی همانطور که قبلاً هم بحث شد از باورهای سنتی و گاه افراطی گروه‌های سنتی ناشی می‌شود با آموزش از وفاداری افراد به گروه‌های اولیه کاسته شده و آنها به گرده‌های اجتماعی ثانویه می‌پیوندند. و هویت اجتماعی مضاف پیدا می‌کنند که نتیجه آن سست شدن پیوندهای محلی و تقویت گرایش‌های ملی است. از طرفی دولت‌های آسیای مرکزی با مشکلاتی عدیده‌ای از لحاظ اقتصادی روبه‌رو هستند و از طرف دیگر سهم بسیار اندکی از این اقتصاد ورشکسته را صرف آموزش مردم می‌کنند. از طرفی افزایش آگاهی‌های عمومی را برای حکومت‌های خود مضر و غیر مفید می‌پندارند.

نام کشور	قزاقستان	ترکمنستان	قرقیزستان	تاجیکستان	ازبکستان
سهم آموزش از GDP به درصد	۶	۵	۲	۴	۱۳

سهم آموزش و هزینه های آموزشی کشورهای آسیای مرکزی از میزان GDP آنها^۱ در سال ۲۰۱۱

همانطور که در جدول فوق نیز مشاهده می شود سهم آموزش از میزان سرانه و تولید ناخالص ملی بسیار اندک است. همین مسئله جامعه پدیری سیاسی، نهادسازی، مشارکت مردمی و تشکیل یک جامعه مدنی قدرتمند با نهادها و سازمان های پویا را با مشکل مواجه خواهد کرد و از طرف دیگر تکامل فرایند دولت - ملت سازی را با چالش روبرو خواهد کرد.

نتیجه گیری:

فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ و استقلال جمهوری آسیای مرکزی پیامدهای فراوانی برای این کشورها در تمام عرصه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به همراه داشته است. در حوزه اقتصاد گذر از اقتصاد متمرکز به بازار آزاد باعث افت شدید تولید، بیکاری گسترده، تورم و کاهش شاخص های رفاه و بهداشت و گردید. در حوزه های سیاسی و امنیتی نیز پس از گذشت نزدیک به بیش از دو دهه از تشکیل و استقلال کشورهای آسیای مرکزی مشکلات این کشورها فروکش نکرد و هنوز شاهد تشکیل و پایایی یک دولت - ملت مستقل و قوی در آن منطقه نیستیم. به نظر می رسد حل معمای دولت و ملت سازی در منطقه آسیای مرکزی نیازمند توجه به مشکلات و موانع ساختاری وزیر بنایی در منطقه است. با وجود سپری شدن بیست سال، این منطقه هنوز دست به گریبان مسائل و مشکلات ساختاری است که بخشی از آن، ارث به جای مانده از اتحاد جماهیر شوروی است اما بخش دیگر آن به چالش های بعد از استقلال مربوط می شود. به هر حال عوامل متعددی در عدم تکوین دولت و ملت به مفهوم مدرن در این منطقه سهیم بوده اند که نام بردن و توضیح در مورد همه این چالش ها سخت و ناممکن می باشد اما با وجود آن در این مقاله سعی شد که به بخشی از آن ها پرداخته شود. دولت های آسیای مرکزی تقریباً تمام ویژگی های یک دولت ورشکسته را در خود دارند. بی ثباتی

1- see also: www.worldbank.org.

در مرزهای این کشورها و عدم تسلط دولت بر قلمرو سرزمینی، بحران در ساختارهای اجتماعی - سیاسی، قانون گریزی و فقدان نهاد های قانونمند، عدم تشکیل جامعه مدنی، فقدان دموکراسی و جامعه تکثر گرا، سرکوب آزادی های مدنی و جنبش های اجتماعی، مشکلات اقتصادی، فقر، پایین بودن سطح درآمد، بیکاری و توسعه نیافتگی، مشکلات ناشی از ترانزیت مواد مخدر، بی ثباتی و ضعف دولت مرکزی و وجود حکومت های اتوریته، پایین بودن سطح سواد و آموزش، قوم گرایی و بحران های مربوط به شکاف های قومی قبیله ای، چالش های مذهبی - فرقه ای و تضاد دین و سکولاریسم و به طور کلی چالش سنت و مدرنیته در عدم شکل گیری دولت - ملت مدرن در منطقه آسیای مرکزی موثرند. بدیهی است در چنین شرایطی تشکیل و تکامل فرایند دولت و ملت سازی با دشواری همراه خواهد بود.

منابع و مأخذ

منابع فارسی:

- ۱- آلیسون، روی و لنا جانسون، امنیت در آسیای مرکزی: چارچوب های نوین بین المللی ترجمه محمد رضا دبیری، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، چاپ اول ۱۳۸۳، صفحه ۷۷
- ۲- آلیکر و ساین (۱۳۸۲)، گسل های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، ترجمه محمود رضا گلشن پژوه و دیگران، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- ۳- بخشایشی اردستانی و مظاهری (۱۳۸۳)، درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی، تهران، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۴- بشیریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی: نقش بنیان های اجتماعی بر زندگی سیاسی، تهران، انتشارات نی، ۱۳۸۷، صفحه ۷۵
- ۵- پای، لوسین (۱۳۸۰)، بحران ها و توالی ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۶- تاجبخش، شهربانو (۱۳۸۳). نا امنی و نابرابری در آسیای مرکزی: علل و پیامدها، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز شماره ۴۵.
- ۷- دیویدای. اپتر و چارلز اف. آندریین (۱۳۸۰)، اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی، ترجمه سعید عباس آبادی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی..

۸- سعادت، علی و بختیاری، ارشد، بررسی بحران مواد مخدر در آسیای مرکزی و لزوم همکاری‌های پلیس منطقه‌ای، نشریه علمی ترویجی اینترنتی، سال دوم، شماره ۵ تهران، مرکز چاپ و نشر ساعس ناجا.

۹- کولایی، الهه (۱۳۸۴)، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، تهران، دفتر انتشارات سیاسی و بین‌المللی.

منابع انگلیسی:

- 1- Ahriai,(2011) “They Want To Turn Central Asia Into A Tinderbox “ available in [www.NVo.NG. Ru./wars](http://www.NVo.NG.Ru./wars)
- 2- Brubaker, Roger(1996), “Nationalism Reframed N: Nationhood AND The National Question Reframed In The New Europe”, Oxford University press
- 3- CIS,s interstate statistical committee, main macroeconomic indicators on CIS countries: [http://www.cisstat.com.macl-an. htm](http://www.cisstat.com.macl-an.htm)
- 4- Dahl,(2002) “Who Governs ?, Democracy And power In An American city”, New Haven.
- 5- Ebon, lee (2001) “Central Asia’s Balancing Act: Between Terrorism and Interventionism” Harvard Review.
- 6- Gellnes, Ernest (2010), ”Satat, Nation, Nationalism”, AIT scandbook, Falun Edition.
- 7- M.Greeley, Andrew,(1994) “Bricolage among the Trash Cans”society,No30(January/February)

سایتهای اینترنتی

- 1- <http://www.undodc.org>
- 2- <http://www.hiid.edu>
- 3- [www.world bank.org.](http://www.worldbank.org)
- 4- <http://www.iwpr.net.ir>

Nation- State Building Challenges in Central Asia

Ali Saadat

PhD Student in Regional Studies from Tehran University

Arshad Bakhtiari

M.A.in Regional Studies from Islamic Azad University

Mehdi Mikaeli

M.A. in Regional Studies from Islamic Azad University

After collapse of the soviet union, central Asian countries faced with challenges for a modern nation-state formation; enthusiasm from state building and war for power in one hand and border schisms, ethnicity and other happened crises, caused that the ensure of security faces with important barriers . Some believe that there were not nation- states building necessities in this region, and it need to some decades. This article with an analytical descriptive approach, explains nation- state building challenges. The aim is to answer this main question that what are the main challenges in this field? Authors believe that religious extremism and especially dominant political Islam, the lack of democracy and low fully civil institutes, lack of media pluralism, poverty and structural underdevelopment, multi rupture and traditional gaps including ethnic, religious and racial ones and lack of social society and education are the main challenges for state building in the region.

Keywords: Social gaps, nation- state building, social society, under development.